

تکفیر و تکفیرگرایی در سیره امامان شیعه - علیهم السلام -

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴

مجید شاکر سلماسی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

چکیده

مسأله تکفیر و تفسیق که مولود اختلافات فقهی و کلامی در بین مسلمانان است، از دیرباز، عامل نزاع‌های خونین پیروان مذاهب اسلامی بوده است. این آسیب دینی فراتر از مسلمانان، دامن امامان شیعه را که خود، اسلام مجسم بودند، نیز در بر گرفته است. با وجود روایات فراوان از رسول اکرم و امامان شیعه - علیهم السلام - مبنی بر ممنوعیت تکفیر و تفسیق بی مورد، تاریخ اسلام شاهد تکفیرها و تفسیق‌هایی بوده که نتایج ناخوشایندی از خود برجای گذاشته است. امروزه نیز جهان اسلام، شاهد فرقه‌ای نوظهور با شعار سلفی‌گری است که ادعای نه چندان جدید تکفیر دیگر مذاهب اسلامی را مطرح می‌کند و غیر از خود، هر مذهب دیگری را غیر مسلمان می‌نامد و این در حالی است که هیچ مبنایی از قرآن و سنت درباره این گونه تکفیر نمی‌توان یافت. این پژوهش به بررسی جایگاه تکفیر در سیره امامان شیعه - علیهم السلام - پرداخته است تا در پرتو سیره آن بزرگواران که مفسران کلام خدا و جانشینان رسول او هستند، جایگاه تکفیر روشن شود.

واژگان کلیدی: تکفیر، سیره اهل بیت، امامان شیعه، ایمان، کفر

^۱. دانش‌آموخته دکتری شیعه‌شناسی، دبیر شاغل در آموزش و پرورش shaker1361@gmail.com

۱- مقدمه

اتهام کفر یکی از چالش‌هایی است که از دیرباز مسلمانان، شاهد آن بودند و حتی امامان معصوم - علیهم السلام - نیز که خود، اسلام مجسم بودند، از این اتهام در امان نبودند و گاه از سوی تندروها تکفیر می‌شدند. وقتی امامان معصوم با این اتهام مواجه می‌شدند، بدیهی است که سایر مسلمانان با سهولت بیشتری در معرض مواجهه با اتهام کفر قرار می‌گرفتند. این تحقیق در صدد بررسی جایگاه تکفیر و تکفیر گرایان در سیره امامان شیعه (ع) می‌باشد و این رسالت را با بررسی ملاک‌های کفر و ایمان شروع کرده و در ادامه به روایات بی‌شمار امامان در بر حذر داشتن مسلمانان از اتهام زنی‌های بی‌مورد و تکفیر و تفسیق‌های نابجا خواهد پرداخت و با نقد و تحلیل روایاتی که دلالت بر تکفیر دارند، مقاله به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ختم می‌شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در این حوزه انجام گرفته است که در قالب کتابچه یا مقاله و احياناً فصلی از کتاب ارائه شده است. امتیاز این تحقیق را نسبت به کارهای ارزشمند پیشین، در این نکته می‌توان دانست که این پژوهش به جایگاه تکفیر در سیره امامان شیعه - علیهم السلام - پرداخته است و تعامل امامان شیعه با این پدیده اجتماعی جهان اسلام را بررسی کرده است.

۲- سیره اهل بیت

سیره از ماده «سار» به معنای حرکت و راه رفتن است و سیره به کسر سین بر وزن فعله به نوع حرکت اطلاق می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ۴۸) وقتی می‌گوییم سیره اهل بیت، منظور این است که منطق حاکم بر روش زندگی اهل بیت چه بوده است؟ این نوع نگاه، به زندگی اهل

بیت متفاوت از نگرش کلی نگرانه به زندگی اهل بیت است. در یک بررسی می‌خواهیم زندگی اهل بیت را گزارش کنیم که چه کردند و زندگی ایشان چگونه بوده است؟ اما در نگرشی دیگر، منطق حاکم بر چگونگی زندگی ایشان مطرح می‌شود، مثلاً رسول خدا با اسرای بدر سه گونه رفتار کرد؛ برخی را با فدیة آزاد ساخت که به گفته یعقوبی ۶۸ نفر بودند، آزادی برخی را مشروط بر آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان کردند و اما در دستوری کاملاً متفاوت دستور دادند دو نفر از اسرا کشته شوند. این گزارشی است از زندگی اهل بیت ولی این که بررسی شود که رسول خدا چرا با اسرای بدر به گونه‌ای متفاوت تعامل داشتند؟ می‌شود سیره شناسی اهل بیت. سیره امامان شیعه بر اساس حدیث نقلین، پیوندی ناگسستنی با قرآن دارد و سیره امامان شیعه - علیهم السلام - بر پایه معارف قرآن استوار است.

۳- کفر و ملاک آن

معنای لغوی کفر پوشش و پوشاندن است؛ شب را کافر گویند زیرا اشیا را پنهان می‌کند و به کشاورزی که بذرها را در زمین پنهان می‌سازد نیز کافر گویند (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶، ۷۱۴). کفر در اصطلاح هم در مقابل ایمان و هم در مقابل اسلام آمده است. کفر در مقابل اسلام، بار حقوقی و فقهی دارد و دارای آثاری است و از این نوع کفر به کفر فقهی تعبیر می‌شود؛ هم چنان که کفر در مقابل ایمان که آثار فقهی و بار حقوقی ندارد کفر کلامی اطلاق می‌شود. به جهت بار حقوقی و فقهی کفر فقهی، این نوع از کفر مورد اهمیت می‌باشد که باید در سیره اهل بیت به آن پرداخته شود که اولاً کافر کیست و دوماً ملاک کفر فقهی چیست؟

اگر کسی کافر شود و کفر فقهی مد نظر باشد، آن فرد در برخی احکام اسلامی مثل نکاح و ارث، دچار مشکل خواهد بود. به این دلیل که کافر نمی‌تواند با مسلمان ازدواج کند یا از مسلمان ارث ببرد؛ هم چنان که بیع با او در برخی شرایط حرام می‌باشد. بحرانی در تعریف کفر می‌نویسد: کفر عبارت است از انکار آگاهانه سخن پیامبر و آنچه ایشان آورده است (بحرانی، ۱۴۰۶، ۱۷۱).

در تعریف جامعی در این باره آمده است: کافر کسی است که خداوند، یگانگی او، رسالت و یا ضروری دین با التفات به ضروری بودن آن انکار نماید، به طوری که انکار آن به انکار رسالت بینجامد اطلاق می‌شود (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۶۷). سید مرتضی می‌گوید: کفر نقیض ایمان است و آن یعنی انکار قلبی و نه زبانی از آنچه که خدا معرفتش را واجب کرده است؛ کافر، مستحق عقاب سنگین و دائمی است (شریف، ۱۴۱۱، ۵۳۶-۵۳۷). امام خمینی کفر فقهی را به این صورت بیان می‌دارد که: کفر مقابل اسلام است و تقابل آنها ملکه و عدم ملکه است؛ پس کافر با غیر مسلمان مساوی است (خمینی روح الله، بی‌تا، ج ۳، ۴۲۶).

ملاک‌هایی که می‌توان با تمسک به آن کفر شخصی را اثبات کرد، به شرح ذیل است:

۱. انکار امری که لازم است به آن، ایمان تفصیلی داشته باشیم مانند انکار توحید، نبوت

و معاد.

۲. انکار امری که منکر می‌داند جزء دین اسلام است، خواه آن امر، ضروری دین باشد

یا نباشد و یا آن امر، اصل عقیدتی باشد و یا حکم شرعی زیرا انکار آن به انکار رسالت

برمی‌گردد.

۳. انکار امری که از ضروریات دین اسلام است. کسی که التفات تفصیلی داشته باشد که آن امر، ضروری دین بوده و آن را انکار نماید، آن شخص کافر شده؛ زیرا لازمه انکارش، انکار رسالت است (سبحانی، ۱۴۱۶، ۵۳-۴۹).

همان طور که در روایات و فتاوی آمده است نمی توان با برتر دانستن دین خود، دیگری را که شهادتین بر زبان دارد، به کفر متهم ساخت؛ بلکه واجب است در نسبت دادن کفر یا ارتداد به دیگران باید برحذر باشیم.

متکلمان شیعه نیز کفر را به چهار قسم تقسیم کرده اند:

۱- کفر انکار؛ عبارت است از این که شخص با قلب و زبان خود به انکار خدا یا پیامبر

بپردازد.

۲- کفر جحود؛ آن است که کافر با دل ایمان داشته باشد اما با زبان خود به انکار بپردازد

۳- کفر عناد؛ در این قسم کافر با قلب خود تصدیق و با زبان خود، اقرار می کند اما از

روی لجاجت یا حسد به تصدیق و اقرار خود ایمان نمی آورد.

۴- کفر نفاق؛ کافر در این قسم با زبان خود، اقرار می کند ولی همچون منافق، نسبت به

اظهارات خود اعتقاد قلبی ندارد. (سبحانی، ۱۴۱۶، ۵۵)

هر یک از معانی کفر آثار خاص خود را دارد که برای فهم روایات و فتاوی که دلالت

بر تکفیر دارند، باید بررسی شود که کدام معنی قصد شده است.

۴- ایمان و ملاک آن

با تعریف کفر و ملاک های آن تا حدود زیادی مفهوم ایمان و اسلام، روشن می شود. شیعه

در تعریف اسلام، اختلافی ندارد و همگان بر این باورند که با جاری ساختن شهادتین،

شخص مسلمان می شود. رسول خدا می فرماید: همانا من مأمور هستم با مردم بجنگم تا این

که شهادتین بگویند؛ پس زمانی که شهادتین را بر زبان جاری ساختند، جان و مالشان محترم است و حسابشان در روز قیامت با خداوند می‌باشد (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۲۰۶). در روایت دیگری می‌فرماید: من مأمور هستم با مردم بجنگم تا شهادتین گفته و به نماز و زکات التزام داشته باشند (همان، ج ۱۸، ۲۰۸). این روایات دلالت بر این دارند که با جاری ساختن شهادتین و عدم انکار ضروریات اسلام که منجر به انکار رسالت شود، شخص مسلمان می‌شود و هیچ کس حق تکفیر و تفسیق وی را ندارد. اندیشمندان شیعه بر این باورند که: اسلام، همان شهادتین می‌باشد و هر کس بگوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله»، جان و مال او محترم خواهد بود و حسابش نیز با خدا می‌باشد (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۶۸، ۲۹۱). هم چنان که گذشت، اسلام همان اقرار به زبان است ولی ایمان علاوه بر اقرار به زبان، اعتقاد قلبی و عمل را نیز همراه دارد، و ایمان مراتبی دارد که با عمل به اوامر دینی، فزون می‌گردد و با ترک آن فرو می‌کاهد. فرق ایمان و اسلام در این است که اسلام اعم و ایمان اخص است؛ قرآن کریم فرق اسلام و ایمان را چنین بیان کرده است: «اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم ای رسول ما به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید بگوئید ما اسلام آورده‌ایم» (حجرات، ۱۴) و این نشان می‌دهد که اسلام اعم از ایمان است.

مجلسی معتقد است: هر مؤمنی مسلمان هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست (همان). بنابراین مسلمان به کسی گفته می‌شود که اقرار به شهادتین داشته باشد و با این اقرار، شخص به عنوان یک مسلمان، حرمت پیدا می‌کند و رعایت حقوق او توسط دیگر مسلمانان، لازم شمرده می‌شود ولی ایمان از نگاه شیعه به این مقدار، اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مؤمن کسی است که علاوه بر شهادتین به متعلقات ایمان هم معتقد باشد که عبارت از قبول معاد، امامت، جزئیات دیگری چون بهشت، دوزخ و حساب و کتاب، و علاوه بر این‌ها، در مقام عمل نیز دارای عمل صالح باشد که شرط نجات در روز قیامت است که در روایت امام

رضا-علیه السلام- فرمود: ایمان عبارت از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاء باشد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۲۶).

می‌توان نتیجه گرفت نسبت منطقی بین اسلام و ایمان همان نسبت عموم و خصوص مطلق است، چرا که اسلام از ایمان اعم می‌باشد، یعنی چه بسا انسان مسلمان باشد ولی ایمان نداشته باشد ولی مؤمن حتماً مسلمان است. ملاک ایمان و اسلام معیار و ملاک مسلمانی در اسلام شهادتین است. شهادتین عبارت است از «شهادت به وحدانیت خداوند متعال و شهادت به رسالت حضرت محمد». از آن جهت که اسلام و ایمان امری قلبی می‌باشد و جز خداوند، کسی از آن، آگاه نیست، ما موظف هستیم به ظاهر شهادتین عمل کنیم و هر شخصی با جاری ساختن شهادتین بر زیان احکام مسلمانی را دارد و از حقوق مسلمانی بهره مند می‌شود. این مسأله که اسلام، همان ظاهر است، حقیقت قرآنی و ریشه در سنت رسول خدا و سیره اهل بیت دارد؛ قرآن کریم می‌فرماید: «به کسی که به شما ابراز اسلام می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی» (نساء، ۹۴) همچنان که روایات بسیاری در این باره از امامان وارد شده است.

رسول اکرم در جنگ خیبر، اسامه بن زید را به منطقه فدک فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند. شخصی به نام مرداس بن نهیک وقتی این را شنید، با اهل و مال خود به سمت کوه به استقبال آنها آمد و شهادتین بر زبان آورد؛ ولی اسامه او را کشت. رسول خدا با ناراحتی فرمودند: چگونه کسی را به قتل رساندی در حالی که به خداوندی خدا و به رسالت من شهادت داده بود؟ اسامه جواب داد: ای رسول خدا او شهادتین را برای نجات از مرگ بر زبان آورد. رسول خدا فرمودند: «نه از آنچه در قلب او بود آگاهی داری و نه آنچه به زبان آورده را قبول می‌کنی». اسامه قسم یاد کرد که بعد از این کسی را که شهادتین بر زبان آورده را نکشد (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ۱۴۸).

امام صادق می‌فرماید: «از تکفیر دیگری پرهیزید که اگر او کافر بود که کافری را به کفر نسبت دادید ولی اگر او کافر نبود، کفر به خود شما باز می‌گردد از طعنه زدن به دیگری برحذر باشید». (مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ۱۶۳) فقهای شیعه نیز با تبعیت از قرآن و سنت، فتوی داده‌اند که اسلام، اقرار ظاهری است و هر چند شخص در درون و اعتقاد خود، مشکلی داشته باشد، کسی حق تکفیر و تفسیق وی را ندارد.

صاحب جواهر می‌نویسد: «اسلام اظهار کردن شهادتین و التزام اجمالی به شعار مسلمانان است، هر چند در باطن خود اعتقاد فاسدی داشته باشد». (نجفی، بی تا، ۵۹). فقهای شیعه در فتاوی خود تصریح کرده‌اند، اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود (خمینی سید روح الله، ۱۴۲۴، ج ۱، ۱۲۶).

۵- جایگاه تکفیر در سیره امامان شیعه - علیهم السلام-

سیره امامان که برگرفته از قرآن است و ایشان مفسران وحی الهی هستند، با تمام توان با تکفیر و تکفیرگرایی مبارزه می‌کردند و مسلمانان را از تکفیر برحذر می‌داشتند؛ قرآن کریم می‌فرماید: «ای مؤمنان، چون در راه خداوند به سفر می‌روید خوب بررسی کنید و به کسی که به شما ابراز اسلام می‌کند نگویید: تو مؤمن نیستی». (نساء، ۹۴).

نگاه اسلام به انسان، نگاه ویژه‌ای است که انسان را موجودی ارزشمند و والا می‌شمارد؛ هر چند که به دین و مسلک دیگری باشد تا چه رسد به مسلمان که دارای ارزش و شرافت می‌باشد. در آیین اسلام مسلمانان موظف هستند از مسلمانان حمایت کنند و به کسی که شهادتین را بر زبان آورده و وارد ساحت مسلمانی شده است، احترام بگذارند؛ چنان که خواهد آمد، امامان شیعه از تکفیر سایر مسلمانان پرهیز داشتند و مسلمانان را از تکفیر سایر

مذاهب بر حذر می‌داشتند؛ اولین مسأله‌ای که در موضوع پرهیز امامان از تکفیر باید به آن پرداخت، این است که مبنای ایشان در پرهیز از تکفیر دیگران چه بوده است؟

امام صادق می‌فرماید: به واسطه اسلام، خون محترم شمرده شده و امانت ادا گردیده و فروج حلال شده و ثواب نیز بر ایمان است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۲۴). امام، ملاک تشخیص اسلام شخص را که به واسطه آن خون و مال محترم شمرده می‌شود، این گونه بیان می‌فرماید: اسلام، همان ظاهری است که مردم بدان شناخته می‌شوند و آن شهادت به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست، او تنهاست و شریکی ندارد و این که محمد بنده و فرستاده اوست و اقامه نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان می‌باشد و این اسلام است (همان، ۲۴).

امام صادق در روایت دیگری با استناد به آیه «بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید: اسلام آورده‌اید» (حجرات، ۱۴) می‌فرماید: اگر کسی خیال کند آنان ایمان آوردند، دروغ گفته است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: هنوز ایمان داخل قلوب آنان نشده است و اگر بگویید، آنان مسلمان نشدند نیز، دروغ گفته است؛ زیرا قرآن کریم فرمود: «بگویید اسلام آوردیم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۲۵). امامان شیعه برای مقابله با تکفیر، اجتهاد و تأویل را مطرح کردند و همواره از خودخواهی و استبداد در رأی، پرهیز می‌دادند؛ امام علی ع فرمودند: «کمترین چیزی که موجب کفر می‌شود، این است که، فردی برداشت‌های دینی و پندار خود را مطلق انگارد و عین دین بداند و به دیگر سخن، اعتقاد خود را معبود قرار دهد، و حال آن که در واقع، شیطان را می‌پرستد» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۵). سیره اهل بیت بر این مسأله، تأکید دارد که اگر چه ایمان دارای مراتب است و همگان در تقرب الهی و منزلت معنوی در یک سطح نیستند، ولی ایشان محدوده مسلمانی را وسیع می‌دانستند؛ در برخی از روایات حتی از نظر ظاهری، همه گمراهان و منافقان که به دعوت ظاهری اسلام، اقرار زبانی کرده‌اند،

مشمول آیه «یا ایها الذین آمنوا» دانسته شده‌اند و ابلیس نیز مخاطب این آیه برشمرده شده است (اصول کافی، ج ۲، ۴۱۲- نورالثقلین، ج ۱، ۱۶۶ - ۱۶۸).

در حالی که در عصر امامان (ع)، گاهی موضوعات و اختلافات حاشیه‌ای، چون پذیرش داوری دیگران و یا حدوث و قدم قرآن و چه بسا توجه به مباحث کلامی و برخی پرسش‌های اعتقادی، موجب اتهام به کفر می‌شد (آقائوری، ۱۳۸۸، ۲۸۶). امامان شیعه حتی سرسخت‌ترین مخالفان که گاه شمشیر بر علیه ایشان می‌کشیدند را تکفیر نمی‌کردند؛ امام باقر می‌فرماید: امام علی، هیچ‌گاه خوارج را به کفر و شرک و نفاق متهم نکرد و سبب قتل آنها نیز، خروجشان بر حاکمیت اسلامی بود، و نه کفرشان؛ چرا که فرمودند: «آنان برادران ما هستند که بر ما شوریده‌اند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ۶۲). امام علی افزون بر این که خوارج را تکفیر و تفسیق نکردند، ایشان را حق طلب می‌دانستند (همان، ج ۱۵، ۸۳ - سید رضی، ۱۴۲۲، ۲۳، خطبه ۶۱).

در برخی نقل‌های تاریخی آمده است یکی از خوارج، آن حضرت را تکفیر کرد و اصحاب، قصد تعرض به وی را کردند، امام علی (ع) ضمن نهی از هر گونه سو قصد به تکفیر کننده، فرمود: «به او کاری نداشته باشید، چرا که پاسخ سخن، سخن است، و یا گذشت و چشم‌پوشی از سخن وی» (سید رضی، پیشین، ۱۸۷، قصار ۴۲۰). از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که مؤمن به برادرش گفت: تو کافری، یکی از آنان کافر می‌گردد و چنان چه به او تهمت زده باشد، اسلام در قلبش آب می‌شود، همانند نمک در آب» (کلینی پیشین، ج ۲، ۳۶۱ - مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ۱۰۲). و نیز امام باقر (ع) فرمود: «هرگاه کسی دیگری را کافر برشمرد، بی‌گمان یکی از آن دو، سزاوار کفر است. اگر با کافری، چنین گفته باشد، راست گفته است، اما اگر مؤمن باشد، کفر به خودش باز می‌گردد. پس، از طعنه زدن به مؤمنان بر حذر باشید» (کلینی، پیشین، ج ۲، ۳۶۰). طبق برخی

روایات، تکفیر مسلمان به سان قتل آن مسلمان شمرده شده است؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «ملعون است و ملعون، آن که به مؤمنی نسبت کفر دهد و هر که مؤمنی را به کفر متهم نماید، چنان است که وی را به قتل رسانده باشد» (حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ۲۸۰ - مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ۲۰۹).

همانگونه که در روایات می‌بینیم، اسلام همان شهادتین و عبادات مختصر است؛ و کسی که شهادتین را گفت، تحت عنوان مسلمان قرار می‌گیرد و مال و جان و ناموس او محترم است، در عین حال، ایمان دارای مراتب است و با عمل صالح فزونی می‌یابد و با گناه فرو می‌کاهد، پس کسی نمی‌تواند فردی را به خاطر ضعف ایمان یا برخی اعمال که مربوط به عمل است، کافر بخواند و او را خارج از اسلام بداند و احکام کافر او را صادر کند. در سیره امامان شیعه - علیهم السلام - به شدت با تکفیر مبارزه شده است و هیچ کس نمی‌تواند با تمسک به سیره امامان شیعه، تکفیر یا تفسیق را ثابت نماید؛ بلکه تمسک به سیره ایشان در تضاد با تکفیر و تفسیق می‌باشد و برخی روایاتی که به انحای مختلف، دلالت بر تکفیر دارند در بخش بعدی بررسی می‌شود که آیا چنین روایاتی می‌تواند حمل بر تکفیر فقهی نمود یا مقصود روایات کفر به مذهب خاص یا کفر نعمت می‌باشد؟

۶- روایاتی که دلالت بر تکفیر دارند

با وجود این که قرآن و روایات متواتر دلالت بر عدم جواز تکفیر و تفسیق دارند ولی از برخی روایات چنین استنباط می‌شود که برخی امامان نیز به تکفیر مخالفان پرداخته‌اند. قبل از بررسی دلالت روایات و نقد آنها، به متن آن روایات اشاره می‌شود.

۶-۱- از امام صادق نقل شده است: «مردم بعد از رسول خدا مرتد شدند مگر سلمان و

ابوذر و مقداد» متن روایت چنین است: «علی بن حکم از سیف بن عمیره به نقل از ابی بکر

خضرمی نقل می‌کند که امام صادق فرمودند: به جز سه نفر مردم جملگی مرتد شدند، راوی می‌گوید از ایشان سؤال کردم: پس عمار چه؟ حضرت فرمودند: برای عمار تردیدی به وجود آمد که برطرف شد، سپس فرمودند: اگر دنبال کسی هستی که ابداً شکی به دل راه نداد، مقدار بود؛ ولی سلمان با خود می‌گفت نزد امام علی اسم اعظم الهی هست که می‌تواند زمین و آسمان را زیر و رو کند؛ پس چرا ایشان استفاده نمی‌کند که امام علی به وی فرمود: بیعت کن با ابی بکر و او نیز بیعت کرد؛ و ابوذر نیز از سوی امام علی مأمور بود که سکوت کند ولی سکوت نکرد که عثمان دستور داد ساکتش کنند بعد از وی مردم پشیمان شدند و اول کسی که پشیمان شد ابوساسان انصاری و ابوعمره و شتیره بود که جمعاً هفت نفر می‌شدند و هیچ کس، حق امام علی را ندانست و درک نکرد مگر این هفت نفر» (مجلسی، پیشین، ج ۲۲، ۴۴۰).

۲-۶- و از ایشان نقل شده است: «هر کس امام منصوب الهی را انکار کند، کافر بوده و از دین اسلام برگشته است»؛ متن روایت این گونه است: «محمد بن علی بن حسین با اسناد خود از حسن بن محبوب از ابی ایوب نقل می‌کند که محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق فرمودند: هر کسی پیامبری را انکار کند و تکذیب کند، خویش مباح است؛ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام سؤال کردم آیا تکذیب امام نیز این چنین است؟ امام فرمودند: هر کس امامی که از سوی خدا نصب شده است را انکار نماید و از خود امام و از دین امام تبری بجوید، کافر است؛ چرا که امام از سوی خداوند است و دینش نیز دین خداوند می‌باشد و هر کس از دین خدا، برائت جوید، کافر است و خویش مباح می‌باشد» (حر عاملی، پیشین، ج ۲۸، ۳۲۳).

۳-۶- امام صادق ارتکاب برخی گناهان را کفر دانسته است. ایشان می‌فرمایند: «حسن بن علی بن شعبی در تحف العقول از امام صادق روایت کرده است که فرمودند: ایمان به

پنج وجه زایل می‌شود؛ کفر و شرک و گمراهی و فسق و مداومت بر گناهان کبیره؛ معنای کفر این است که هر نافرمانی که به جهت انکار و نفی و سبک شمردن انجام شود، کفر محسوب می‌شود» (حر عاملی، پیشین، ج ۱، ۳۶).

۴-۶- در روایت دیگری انکار و عمل نکردن به واجباتی را که خدا برای بندگان، مقرر کرده است، کفر می‌داند؛ روایت چنین است: «تعدادی از اصحاب از احمد بن محمد به نقل از حسن بن محبوب می‌گویند: داود بن کثیر رقی می‌گوید: از امام صادق ع در مورد سنت‌های رسول خدا پرسیدم، ایشان فرمودند: خداوند واجبات را برای مردم واجب گردانیده است؛ پس هر کس به آنها عمل نکند و از روی عمد و عناد آنها را ترک کند، کافر می‌باشد» (کلینی، پیشین، ج ۲، ۳۸۳).

۷- بررسی دلالت روایات و نقد روایاتی که دلالت بر تکفیر دارند

قبل از پرداختن به دلالت روایات و نقد آنها، باید توجه داشت که اصطلاح کفر و ارتداد در قرآن و روایات به معانی مختلفی آمده است و عدم توجه به این معانی مختلف، موجب می‌شود شخص در داوری، دچار اشتباه و خلط شود. امام صادق (ع) با استشهاد به قرآن، معانی کفر را این گونه بیان می‌نماید: واژه «کفر» در قرآن به پنج معنی آمده است:

- انکار و نفی وجود خدا از روی جهل
- انکار وجود خدا از روی عمد و لجبازی و جحد
- ترک واجبات و پذیرش برخی آموزه‌های دینی و رد برخی دیگر
- انکار و کفر نعمت‌های خداوند
- بیزاری و دوری جستن (کلینی، پیشین، ج ۲، ۳۸۹)

بررسی و نقد روایات در چند دسته می‌توان ارائه نمود:

۱-۷- بررسی دلالت روایات:

روایت اول که از امام صادق ع نقل شده است مبنی بر این که مردم بعد از رسول خدا مرتد شدند مگر سلمان و ابوذر و مقداد (مجلسی، پیشین، ج ۲۲، ۴۴۰) چنان که در ادامه روایت آمده است، این روایت دلالت بر کفر فقهی به معنای کفر در مقابل اسلام نمی‌باشد؛ بلکه این روایت کفر در مقابل نعمت امامت و ولایت است که جمله امام که در پایان روایت می‌فرماید: «هیچ کس حق امام علی را ندانست و درک نکرد مگر این هفت نفر». (مجلسی، پیشین، ج ۲۲، ۴۴۰) مؤید کفر نعمت می‌باشد. روایت دوم که از امام صادق نقل شده است با این مضمون که هر کس امام نصب شده از سوی خدا را انکار نماید و از خود امام و از دین امام تبری بجوید، کافر است. اگر کفر در این روایت به معنای کفر در مقابل اسلام باشد، طبیعی است که با شرایطی که در روایت آمده است، شخص کافر می‌شود. این روایت برای کفر شخص منکر امامت را مشروط به چهار شرط کرده است: نخست: باید امامت منصوب از سوی خداوند باشد؛ دوم: شخص خود امام را انکار کند؛ سوم: از امام بیزاری جوید؛ چهارم: از دین امام، بیزاری جوید.

با جمع شدن این شرایط در یک شخص، احدی از اندیشمندان مسلمان با هر گرایش مذهبی، منکر کفر چنین شخصی نیستند؛ چرا که شرط دوم که انکار امامت منصوب از سوی خداوند است، در واقع انکار خداوند محسوب می‌شود و کسی که به هر دلیلی غیر از عناد و لجبازی، منصوب بودن امام از سوی خداوند برایش معلوم نباشد، انکارش انکار کفر نخواهد بود و شرط سوم که بیزاری جستن از شخص امام است تا کنون به جز معدود فرقه‌هایی چون عثمانی و ناصبی که در تاریخ مضمحل شدند، کسی از امامان شیعه، تبری و بیزاری نجسته است و شرط پایانی نیز مهم‌ترین شرط است که در طول تاریخ، گزارشی مبنی بر

بیزاری جستن کسی از دین امامان شیعه که همان دین مبین اسلام بوده است، ثبت نشده است.

روایت سوم نیز مبنی بر این که گناهان کوچک و بزرگی از سر انکار عامدانه و همراه با عناد و یا استخفاف و بی‌اعتنایی به دین کفر است (حر عاملی، پیشین، ج ۱، ۳۶) نیز مانند روایت دوم است؛ بدین بیان که کفر در این مورد نه به جهت گناه بلکه به جهت قصد گناه است و کسی نیز این کفر را کفر بی جا نمی‌داند و همه اندیشمندان مسلمان معتقدند که اگر قصد گناه عناد و سبک شمردن دین باشد به عناد و انکار خداوند، باز می‌گردد.

روایت چهارم نیز نافرمانی را به عناد و انکار، مشروط کرده است که این نوع انکار به انکار خداوند بازگشت دارد و نزد جمیع مسلمانان، کفر محسوب می‌شود.

۲-۷- بررسی تعارض روایات تکفیر و روایات منع تکفیر

برخی روایات دلالت بر تکفیر دارند و این تکفیر فقهی، محل اختلاف هیچ یک از مسلمانان نیست و هم چنان که گذشت، این تکفیرها به جهت بازگشت به انکار خدا و رسول خداوند است ولی اگر دلالت روایات در نظر گرفته نشود باز هم نمی‌توان این روایات را دال بر تکفیر بی‌جایی دانست که امروزه جهان اسلام، شاهد آن است و در طول تاریخ این گونه تکفیرهای بی مورد، نزاعات و اختلافات خونین و بی فایده‌ای را از خود بر جای گذاشته است.

اولین معارض روایات تکفیر، قرآن کریم است که می‌فرماید: «ای مؤمنان، چون در راه خداوند به سفر می‌روید خوب بررسی کنید و به کسی که به شما ابراز اسلام می‌کند نگویید: تو مؤمن نیستی» (نساء، ۹۴). و روشن است که سنگ محک روایات قرآن می‌باشد و طبق روایتی از امام صادق روایات باید به قرآن عرضه شود تا صحت و سقم آن مشخص شود و اگر روایتی مطابق قرآن نبود نباید مورد اعتنا قرار گیرد مضافاً بر این که روایات بسیاری در

باره منع از تکفیر و تفسیق از طریق امامان شیعه وارد شده است. که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱-۲-۷- امام صادق می‌فرماید: «به واسطه اسلام خون محترم شمرده شده و امانت ادا

گردیده و فروج حلال شده و ثواب نیز بر ایمان است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۲۴).

۲-۲-۷- امام صادق (ع) می‌فرماید: «اسلام همان ظاهری است که مردم بدان شناخته

می‌شوند و آن شهادت به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست، او تنهاست و شریکی ندارد و این که محمد بنده و فرستاده اوست و اقامه نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان می‌باشد و این اسلام است» (همان، ص ۲۴).

۳-۲-۷- امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر کسی خیال کند آنان ایمان آوردند، دروغ گفته

است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: هنوز ایمان داخل قلوب آنان نشده است و اگر بگویند آنان مسلمان نشدند نیز دروغ گفته است زیرا قرآن کریم فرمود بگویید اسلام آوردیم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۲۵).

۴-۲-۷- امام علی (ع) فرمودند: «کمترین چیزی که موجب کفر می‌شود این است که،

فردی برداشت‌های دینی و پندار خود را مطلق انگارد و عین دین بداند و به دیگر سخن، اعتقاد خود را معبود قرار دهد، و حال آن که در واقع، شیطان را می‌پرستد (اصول کافی، ج ۲، ۴۱۵).

۵-۲-۷- در برخی از روایات همه گمراهان و منافقان که به دعوت ظاهری اسلام اقرار

زبانی کرده‌اند، مشمول آیه «یا ایها الذین آمنوا» دانسته شده‌اند و ابلیس نیز مخاطب این آیه برشمرده شده است (اصول کافی، ج ۲، ۴۱۲- نورالثقلین، ج ۱، ۱۶۶ - ۱۶۸).

۶-۲-۷- امام علی (ع) در مورد خوارج فرمودند: آنان برادران ما هستند که بر ما

شوریده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ۶۲).

۷-۲-۷-۷- امام صادق (ع) فرمودند: «هنگامی که مؤمن به برادرش تو کافری، یکی از آنان کافر می‌گردد و چنان چه به او تهمت زده باشد، اسلام در قلبش آب می‌شود، همانند نمک در آب» (کلینی پیشین، ج ۲، ۳۶۱ - مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ۱۰۲).

۷-۲-۸- امام باقر (ع) فرمود: «هرگاه کسی دیگری را کافر برشمرد، بی‌گمان یکی از آن دو، سزاوار کفر است. اگر با کافری چنین گفته باشد، راست گفته است، اما اگر مؤمن باشد، کفر به خودش باز می‌گردد. پس، از طعنه زدن به مؤمنان بر حذر باشید» (کلینی، پیشین، ج ۲، ۳۶۰).

۷-۲-۹- امام صادق (ع) می‌فرماید: «ملعون است و ملعون، آن که به مؤمنی نسبت کفر دهد و هر که مؤمنی را به کفر متهم نماید، چنان است که وی را به قتل رسانده باشد» (حر عاملی، پیشین، ج ۱۶، ۲۸۰ - مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ۲۰۹).

۶- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد سیره امامان، راه نجات از مشکلاتی است که جهان اسلام در طول تاریخ با آن دست به‌گریبان بود؛ و همه مشکلاتی که در تاریخ مسلمانان را دچار ضعف و آسیب نموده، غفلت از تعالیم آن بزرگان بوده است. امامانی که نه تنها مرجع فکر و اعتقادی شیعه بلکه مرجع فکر و اندیشه دینی برای تمام مسلمانان بودند. امروز تنها راه نجات مسلمانان با هر گرایش مذهبی که دارند چنگ زدن به تعالیم آسمانی امام شیعه است و حتی شیعیان نیز باید در همه حال از سیره امامان غفلت نداشته باشند.

سیره امامان شیعه در تضاد کامل با تکفیر و تکفیرگرایی هست و امامان حتی با کسانی که مبارزه مسلحانه بر علیه ایشان اقدام نموده‌اند مانند مسلمان برخورد نمودند و هیچ‌گاه

مسلمانی را با هر گرایش فکری، «کافر» ننامیده‌اند مگر این که انکار یا عنادی از او سر بزند که بازگشت به انکار و عناد با خداوند یا رسول خداوند بوده باشد.

برخی روایاتی که شبهه تکفیر دارند و از آن‌ها دلالت تکفیر فهمیده می‌شود یا کفر در مقابل نعمت بوده است و ارتباطی با کفر فقهی ندارند و یا اینکه تکفیر کسی بوده که انکارش انکار خداوند یا انکار رسول خدا می‌باشد.



منابع و مأخذ

- آقائوری، علی (۱۳۸۸)، امامان شیعه و وحدت اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم.
- بحرانی ابن میثم (، ۱۴۰۶)، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
- حر عاملی (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، کتاب الطهاره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۴)، توضیح المسائل همراه با فتاوی آیات: خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، بهجت، تبریزی، سیستانی، خامنه‌ای، صافی، مکارم، زنجانی و نوری، به تحقیق بنی هاشمی سید محمد، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هشتم.
- راغب اصفهانی (۱۹۹۶)، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق عدنان داوودی، ذوی القربی.
- رضی سید شریف (۱۴۲۲)، نهج البلاغه، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ششم.
- ری شهری، محمد (۱۴۱۹)، میزان الحکمه، مؤسسه دارالحدیث، بیروت.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۶)، ایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، مؤسسه امام صادق قم.
- شریف مرتضی (۱۴۱۱)، الذخیره فی علم الکلام، سید احمد حسینی، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا، انتشارات جهان.
- علی محمدی (۱۳۷۸)، شرح کشف المراد، دار الفکر، قم، چهارم.
- قمی علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتاب قم.
- کلینی (۱۳۶۵)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه تهران.

- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۰)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در سیره نبوی، صدرا، ششم.
- نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح عباس قوچانی - علی آخوندی، دار إحياء التراث العربی بیروت، هفتم.
- نوری (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.





Takfir and Takfirism in the tradition of Shiite Imams (AS)

Majid shaker salmasi

Abstract

The issue of takfir and tafsiq, which is the result of jurisprudential and theological differences among Muslims, has long been the cause of bloody conflicts between followers of Islamic religions. This religious damage extends beyond the Muslims to the Shiite Imams, who themselves embodied Islam. Despite the many narrations from the Holy Prophet and the Shiite Imams (as) about the prohibition of takfir and unnecessary tafsiq, the history of Islam has witnessed takfirs and tafsiqs that have left unpleasant results. Even today, the Islamic world is witnessing an emerging sect with the slogan of Salafism, which makes a not-so-new claim of takfir of other Islamic religions and they call any religion other than that of themselves non-Muslim, while there is no basis in the Qur'an and Sunnah for such a takfir. This study has examined the position of Takfir in the tradition of the Shiite Imams (AS) in order to clarify the status of Takfir in the light of the tradition of those nobles who are the interpreters of the words of God and the successors of His Messenger.

Keywords: Takfir, Ahl Al-Bayt, Tradition, Shiite Imams, Faith, Infidelity

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی